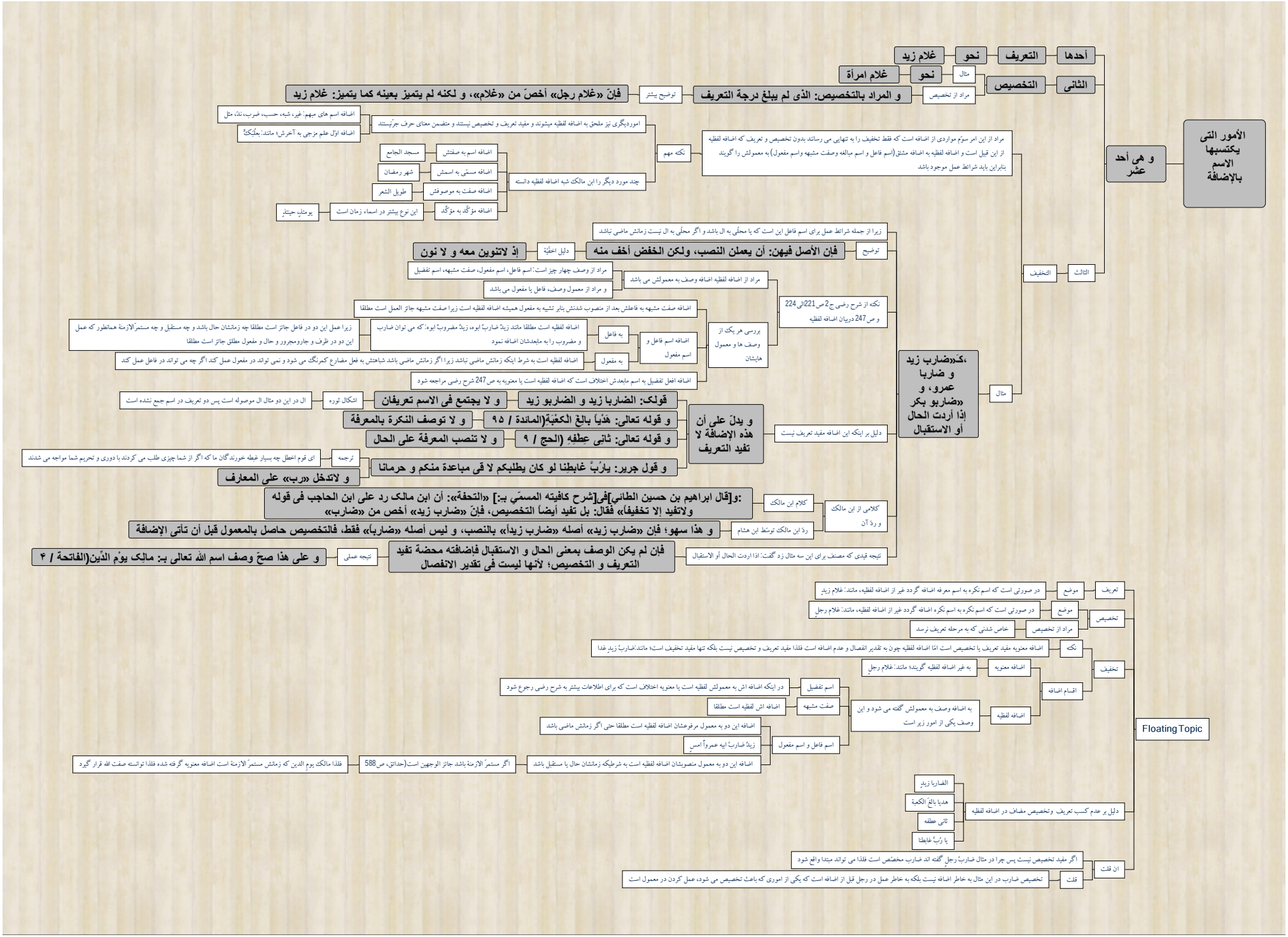
الأمور التی یکتسبها الاسم بالإضافة
و هی أحد عشر
أحدها
التعریف
نحو
غلام زید
الثانی
التخصیص
مثال
نحو
غلام امرأة
مراد از تخصیص
و المراد بالتخصیص: الذی لم یبلغ درجة التعریف
توضیح بیشتر
فإنّ «غلام رجل» أخصّ من «غلام»، و لکنه لم یتمیز بعینه کما یتمیز: غلام زید
مراد از این امر سوّم مواردی از اضافه است که فقط تخفیف را به تهایی می رساند بدون تخصیص و تعریف که اضافه لفظیه از این قبیل است و اضافه لفظیه به اضافه مشتق(اسم فاعل و اسم مبالغه وصفت مشبهه واسم مفعول)به معمولش را گویند بنابراین باید شرائط عمل موجود باشد
نکته مهم
اموردیگری نیز ملحق به اضافه لفظیه میشوند و مفید تعریف و تخصیص نیستند و متضمن معنای حرف جرّنیستند
اضافه اسم های مبهم: غیر، شبه، حسب، ضرب، ندّ، مثل
اضافه اوّل علم مزجی به آخرش؛ مانند: بعلبکّ
چند مورد دیگر را ابن مالک شبه اضافه لفظیه دانسته
اضافه اسم به صفتش
مسجد الجامع
اضافه مسمّی به اسمش
شهر رمضان
اضافه صفت به موصوفش
طویل الشعر
اضافه مؤکّد به مؤکّد
این نوع بیشتر در اسماء زمان است
یومئذٍ حینئذٍ
التالث
التخفیف
مثال
،کـ«ضارب زید و ضاربا عمرو، و «ضاربو بکر إذا أردت الحال أو الاستقبال
زیرا از جمله شرائط عمل برای اسم فاعل این است که یا محلّی به ال باشد و اگر محلّی به ال نیست زمانش ماضی نباشد
توضیح
فإن الأصل فیهن: أن یعملن النصب، ولکن الخفض أخف منه
دلیل اخفّیّة
إذ لاتنوین معه و لا نون
نکته از شرح رضی ج2 ص221الی 224 و ص247 دربان اضافه لفظیه
مراد از اضافه لفظیه اضافه وصف به معمولش می باشد
مراد از وصف چهار چیز است: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه، اسم تفضیل
و مراد از معمول وصف، فاعل یا مفعول می باشد
بررسی هر یک از وصف ها و معمول هایشان
اضافه صفت مشبه به فاعلش بعد از منصوب شدنش بنابر تشبیه به مفعول همیشه اضافه لفظیه است زیرا صفت مشبهه جائز العمل است مطلقا
اضافه اسم فاعل و اسم مفعول
به فاعل
اضافه لفظیه است مطلقا مانند زیدٌ ضاربٌ ابوه، زیدٌ مضروبٌ ابوه: که می توان ضارب و مضروب را به مابعدشان اضافه نمود
زیرا عمل این دو در فاعل جائز است مطلقا چه زمانشان حال باشد و چه مستقبل و چه مستمرّالازمنهٔ همانطور که عمل این دو در ظرف و جارومجرور و حال و مفعول مطلق جائز است مطلقا
به مفعول
اضافه لفظیه است به شرط اینکه زمانش ماضی نباشد زیرا اگر زمانش ماضی باشد شباهتش به فعل مضارع کمرنگ می شود و نمی تواند در مفعول عمل کند اگر چه می تواند در فاعل عمل کند
اضافه افعل تفضیل به اسم مابعدش اختلاف است که اضافه لفظیه است یا معنویه به ص247 شرح رضی مراجعه شود
دلیل بر اینکه این اضافه مفید تعریف نیست
و یدلّ علی أن هذه الإضافة لا تفید التعریف
قولک: الضاربا زید و الضاربو زید
و لا یجتمع فی الاسم تعریفان
اشکال ثوره
ال در این دو مثال ال موصوله است پس دو تعریف در اسم جمع نشده است
و قوله تعالی: هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَةِ(المائدة / ۹۵
و لا توصف النکرة بالمعرفة
و قوله تعالی: ثانِیَ عِطْفِهِ (الحج / ۹
و لا تنصب المعرفة علی الحال
و قول جریر: یارُبَّ غابطِنا لو کان یطلبکم لا قی مباعدة منکم و حرمانا
ترجمه
ای قوم احطل چه بسیار غبطه خورندگان ما که اگر از شما چیزی طلب می کردند با دوری و تحریم شما مواجه می شدند
و لاتدخل «رب» علی المعارف
کلامی از ابن مالک و ردّ آن
کلام ابن مالک
:و[قال ابراهیم بن حسین الطائي]فی[شرح کافیته المسمّي بـ:] «التحفة»: أن ابن مالک رد علی ابن الحاجب فی قوله ولاتفید إلا تخفیفاً» فقال: بل تفید أیضاً التخصیص، فإنّ «ضارب زید» أخص من «ضارب»
ردّ ابن مالک توسّط ابن هشام
و هذا سهو؛ فإن «ضارب زید» أصله «ضارب زیداً» بالنصب، و لیس أصله «ضارباً» فقط، فالتخصیص حاصل بالمعمول قبل أن تأتی الإضافة
نتیجه قیدی که مصنف برای این سه مثال زد گفت: اذا اردت الحال أو الاستقبال
فإن لم یکن الوصف بمعنی الحال و الاستقبال فإضافته محضة تفید التعریف و التخصیص؛ لأنها لیست فی تقدیر الانفصال
نتیجه عملی
و علی هذا صحّ وصف اسم الله تعالی بـ: مالِک یوْم الدّین(الفاتحة / ۴
Floating Topic
تعریف
موضع
در صورتی است که اسم نکره به اسم معرفه اضافه گردد غیر از اضافه لفظیه، مانند: غلام زیدٍ
تخصیص
موضع
در صورتی است که اسم نکره به اسم نکره اضافه گردد غیر از اضافه لفظیه، مانند: غلام رجلٍ
مراد از تخصیص
خاص شدنی که به مرحله تعریف نرسد
تخفیف
نکته
اضافه معنویه مفید تعریف یا تخصیص است امّا اضافه لفظیه چون به تقدیر انفصال و عدم اضافه است فلذا مفید تعریف و تخصیص نیست بلکه تنها مفید تخفیف است؛ مانند: ضاربُ زیدٍ غدا
اقسام اضافه
اضافه معنویه
به غیر اضافه لفظیه گویند؛ مانند: غلام رجلٍ
اضافه لفظیه
به اضافه وصف به معمولش گفته می شود و این وصف یکی از امور زیر است
اسم تفضیل
در اینکه اضافه اش به معمولش لفظیه است یا معنویه اختلاف است که برای اطلاعات بیشتر به شرح رضی رجوع شود
صفت مشبه
اضافه اش لفظیه است مطلقا
اسم فاعل و اسم مفعول
اضافه این دو به معمول مرفوعشان اضافه لفظیه است مطلقا حتی اگر زمانش ماضی باشد
زیدٌ ضاربٌ ابیه عمروٌ امسِ
اضافه این دو به معمول منصوبشان اضافه لفظیه است به شرطیکه زمانشان حال یا مستقبل باشد
اگر مستمرّ الازمنة باشد جائز الوجهین است(حدائق، ص588
فلذا مالک یومِ الدین که زمانش مستمرّ الازمنة است اضافه معنویه گرفته شده فلذا توانسته صفت الله قرار گیرد
دلیل بر عدم کسب تعریف وتخصیص مضاف در اضافه لفظیه
الضاربا زیدٍ
هدیا بالغَ الکعبة
ثانی عطفه
یا رُبَّ غابطنا
ان قلت
اگر مفید تخصیص نیست پس چرا در مثال ضاربُ رجلٍ گفته اند ضارب مخصّص است فلذا می تواند مبتدا واقع شود
قلت
تخصیص ضارب در این مثال به خاطر اضافه نیست بلکه به خاطر عمل در رجل قبل از اضافه است که یکی از اموری که باعث تخصیص می شود، عمل کردن در معمول است